



کشت و کار

فرشیید ابراهیمی

درآمدی بر پیشینه فرهنگ کشاورزی در ایران باستان

«آنگاه که تو ای مژدا، آن خرد مینوی را آزاد گذاشتی تا به دلخواه خود به کشاورز گراید یا به دیگران، پس

او، از این دو، کشاورز کله‌پرور را داور درستکار خویش برگزید، و آن باسبان منش نیک را.» (دفتر باستانی بسا، هات ۲۱)

در جهان‌بینی‌های طبیعت‌گرای باستانی، همواره زمین به مثابه موجودی جاندار و مادر همه جانداران گیتی شمرده می‌شده است. به همین سبب، در نمادپردازی‌ها، اساطیر ایرانی، زن و زمین، چونان مادران گیتی، هر دو زاینده و پروراننده هستند.

در میان تمدن‌های باستانی، مردم آفریقا زمین را زنده می‌پنداشتند و آن را ماده و همسر آسمان می‌دانستند.^۱

در روایات ایرانی نیز، آدمیان و چارپایان، درختان و گیاهان، همچو فرزندانِ، از دل مادر خویش، سپندارمز (زمین) زاده می‌شوند و تا پایان زندگی در آغوش پرمهر او قرار دارند.

زمین است چون مادری مهرجوی

همه رستنی‌ها چو پستان اوی (گرشاسبنامه)

در یکی از باستانی‌ترین متن‌های ادبیات خاورمیانه با نام وندیداد (قانون ضد دیو) که خود بخشی از اوستای باستانی به‌شمار می‌رود، زمین این‌گونه ستایش می‌شود:

«زمین نیکو به تو نماز می‌برم. ای آبادکننده و فراوانی دهنده! ای بخت‌دهنده به

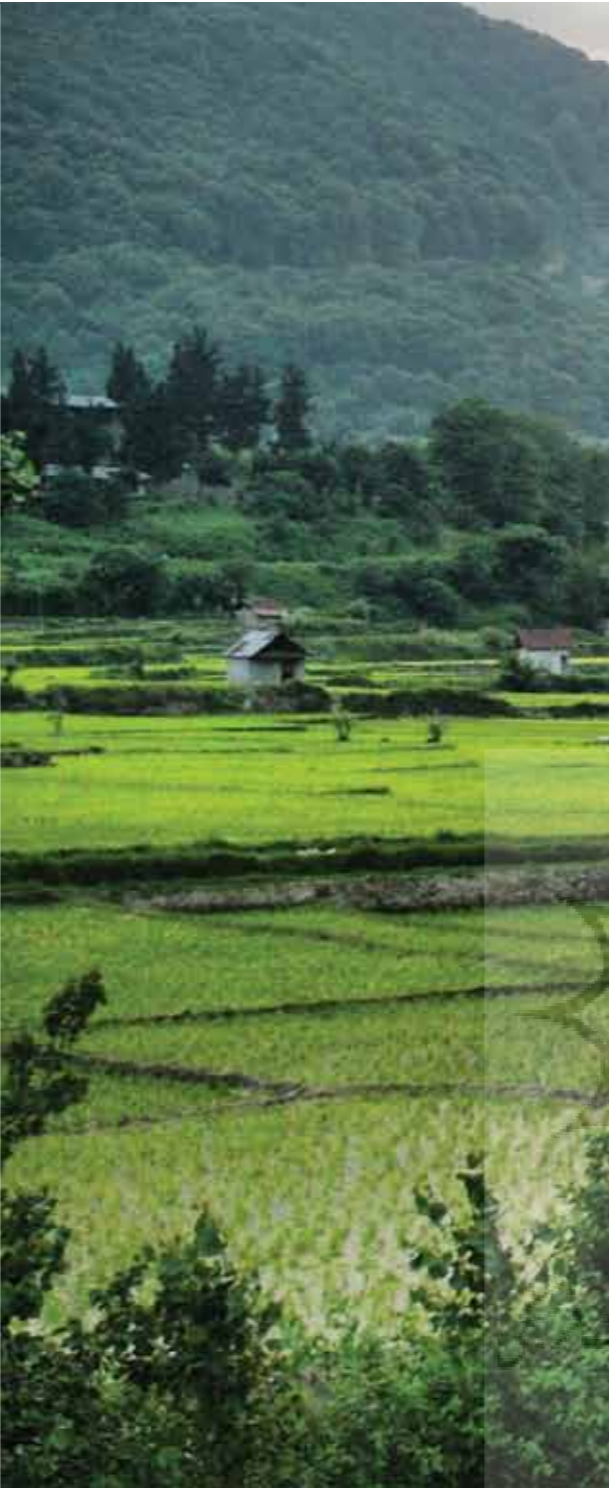
پرهیزگارانی که از دامان تو زاییده می‌شوند. تو را می‌ستایم.»^۲

این دیدگاه که خود استعاره‌ای از گرمی‌داشت و تقدس مقام زن و زایندگی او، و پیوند آن با فلسفه آفرینش را در فرهنگ ایرانی بیانگر است، همچنان همترازی ارزش زمین را با تقدس زن در این باور نشان می‌دهد.

در این جا این پرسش پیش می‌آید که ایرانی عصر باستان بزرگ‌ترین ستایش و سپاس خود را در برابر این مهر مادری، داده‌های زمینی، چگونه ادا می‌کرد؟ بارور ساختن مادر– زمین، نماد آفرینش و زایش، تنها راه سپاس‌گزاری از او بود. و این باروری تنها از یک راه انجام می‌شد: «کشاورزی».

تنها از راه کشت و کاشت بود که زمین بارور می‌شد و از نهادش طبیعت سربرمی‌افراشت و درختان و گیاهان می‌روئیدند و چارپایان و جانوران پروار می‌شدند و آدمیان از این همه زیبایی و داده‌ها بهره‌مند بودند.

در زبان اوستایی، واژه «گئوش ازی آو» به‌معنای گیتی است که درون خود نطفه



زندگی و آب حیات را می‌پروراند. «ازی آو» در اوستا به‌معنی آب چنین‌زا است.^۳ در اوستا کشاورزان به شوهرانی مانند‌شده‌اند که به نزد دوشیزه خوبرویی می‌روند و او را باردار می‌کنند.^۴

همانند این تمثیل را در دفتر باستانی گات‌ها چنین می‌خوانیم :

«هر که زمین را کشت کند مانند مردی است که به زن زیبا فرزندی می‌دهد.»^۵

که به نیکی یادآورنده بندی از قرآن کریم است:

«زنانتان کشتزار شما هستند. پس برای کشت به آن‌ها نزدیک شوید.»^۶

... و اما در این میان، تنها مخالف باروری زمین و دشمن کشاورزی، یک پدیده بود: «بیابان!»

برای نبرد با بیابانی و از میان برداشتن و خشکی و خشکسالی، انسان ایرانی همواره خویش را خویشکار (موظف) به کشاورزی می‌دانست و این کوشش در میان تمامی توده‌های مردمی روایی داشت.

رضا دوفی / اندازان

در این باره در متن باستانی وندیداد که بیشتر از آن سخن گفتیم، چنین می‌خوانیم که: «کسی که تخم زراعت می‌پاشد، اشویی می‌کارد پاداش چنین کسی با صد دعا و عبادت کسان و از هزار بار ادای مراسم مذهبی و صد هزار قربانی نیکوتر خواهد بود.» (فرگرد، بند۱)

بر این بنیاد، کشاورزی که در نبرد با بیابان، راهکاری برتر در جهان‌بینی ایرانی به‌شمار می‌رود، همچنان یکی از طبیعی‌ترین و کارآمدترین چاره‌سازی‌ها بوده و سرآغازی است بر آبادانی.

متنی از دوره ساسانی، به زبان پهلوی، با نام مینوی خرد، به‌جز آن‌که زمین را همانند دیگر متن‌های ایرانی جاندار دانسته، اما در آن میان، تنها زمینی را «شادتر» می‌داند که . . .

« . . . کشت نشده و ناآبادان، هنگامی که آن را باز به کشت و آبادانی آورند. . . (زمینی) که لانه حیوانات مودی را از آن بکنند. . . ۷»

در فرهنگ ایرانی، نپرداختن به زمین و بارورنکردن آن گناهی برجسته است و ایرانیان از هزاره‌های دور همواره در مهار «بیابان‌زایی» بسیار کوشیده‌اند.

در دفتری باستانی (به زبان پارسیک) با نام «ارداویراف نامه»، روان ارداویراف (یکی از موبدان ساسانی) هنگام گذر از جهان مینو (معراج، معاد) روان‌های گناه‌کارانی را می‌بیند که هر یک برابر با گناه خود بر روی زمین، می‌باید پادافره (عقوبت، کیفر) ویژه‌ی گناه را خود بپذیرند. از جمله آن گناهکاران کسی بود که زبانش بریده شده و از مویش او را می‌کشیدند . . . :

« . . . این روان آن بدکار مرد است که در گیتی دانه (تخم) گرفت و گفت که می‌افشانم (برای کاشتن) و نیفشاند و آن را خورد، و سپندارمذ (ایزد نگهبان زمین) را دروغ‌زن (دروغگو) کرد.» (فرگرد ۹۶، بند ۳)۸

در همین متن، در جایی دیگر، ارداویراف در بهشت، روان «واستریوشان» (کشاورزان) را می‌بیند:

«در بهشت به جایی رسیدم که واستریوشان (کشاورزان) شاد و خرم بودند. چون ایزد آب و زمین، گیاه و چارپایان را خشنود ساختند.»^۹

بی‌گمان پیدایی کشاورزی در جوامع باستانی یکی از زادگاه‌های پیشرفت صنعتی به‌شمار می‌رفت.

واژه پارسی کشاورز، گردآمده از دو بخش: «کشا»، به‌معنی کشتن و کاشتن و «شخم‌زدن»، و «ورز» به‌معنای ورزیدن و «کار» کردن است و در همین روند در چند متن پهلوانیک (پهلوی پارتی) نیز، با تر کیب «کشت و کار» روبرو می‌شویم. مفهوم برآمده از ترکیب «کار» و کشت، خود یادآور این کنش به‌عنوان یک پیشه و کوشش اجتماعی– بازرگانی به‌شمار می‌رود.

جهان دوزخی بود بی‌کار و کشت

به ابری جهان شد بسان بهشت

(نظامی)

«کشاورزی مفهوم تازه‌ای به زندگی اجتماعی داد و آن مفهوم "کار" بود. زیرا در مرحله شکارگری کار از جنبه‌های دیگر زندگی نوع بشر جدا نبود. گروه‌های عظیم بلافاصله پس از شکار به دور یکدیگر جمع شده و هرآن‌چه را که به‌دست آورده بودند مصرف می‌کردند. اما در زراعت میان کار انجام شده و بهره حاصله فاصله بود و مبنای علم تعقلی و آگاهانه را فراهم ساخت. انسان وادار به تجسس در درک بهتر و یافتن چراها و چگونگی‌های زیستی و طبیعت شد و به دنبال این کاوش‌ها پاسخ‌های علمی را یافت.»^{۱۰}

دهقان سالخوره چه خوش گفت با پسر کای نور دیده، به جز از کِشْتِه، نَدَروی

برابر با یافته‌های باستان‌شناسی، پیش از آن‌که کشاورزی در سرزمین‌های پست آغاز شود در فلات ایران کشاورزی آغاز شده بود.^{۱۱} و به‌عقیده هرتسفلد: «مردم منطقه دریای خزر اولین کشاورزان جهان هستند.»^{۱۲} و دیاکونوف می‌گوید که: «چنین پنداشته‌اند که کشاورزی بدو در فلات ایران آغاز شده است.»^{۱۳}

شکل دانه‌هایی که در دهکده گوی‌تپه، نزدیک دریاچه ارومیه از دوران نوسنگی به‌دست آمده، نشانی از آن است که گندم پیرامون ۵۰۰۰ سال پیش در آن مرز کشت می‌شده است. گندم و جو از فلات ایران به میان‌رودان و مصر و اروپا رفته است.^{۱۴}



سبب محصولی از اروپا

چنان که پیداست، برنج تاریخی جدید دارد و یادی از آن در اوستا نشده است. آریستوبولس (Aristobulus) یکی از همراهان اسکندر در ۲۸۵ پیش از میلاد از کشت برنج در بابل، شوش و باکتریا سخن می‌گوید و گویند که در آن زمان کشت برنج در بلندای فلات ایران رواج نداشته است. ۱۵ بنابه گفته مسافران چینی، در زمان ساسانیان در ایران برنج‌کاری روا نبوده است و کشت آن در ایران دوره اسلامی روایی داشته است. پس از آن ارزش از هندوستان به ایران آورده شد. کشت نیشکر، که از واردات مناطق آسیای جنوب شرقی و هند است، در زمان ساسانیان نقش برجسته‌ای داشته است. جغرافی‌دانان و تاریخ‌نگاران دوره اسلامی نیز مانند ابن‌الکفیل (پیرامون ۵۲۸۷ه)، استخری (پیرامون ۳۳۹ ه) و ادریسی همگی از دو جایگاه کشت نیشکر در بلوچستان و خوزستان (به‌معنی سرزمین نیشکر) سخن می‌گویند. مسلمانان پس از یورش به ایران، روش‌های کشت نیشکر را از آن‌جا به فلسطین، سوریه، مصر، شمال آفریقا و اسپانیا بردند.

کشت یونجه از دوره باستان در ایران انجام می‌شده و زراعت این گیاه از این منطقه ریشه گرفته است. یونجه را ایرانیان برای نخستین بار برای تغذیه اسبان خود به‌کار می‌بردند. نخستین یادی که از کشت یونجه در ایران شده، در نوشته‌ای بابلی وابسته به سده ۷۰۰ پیش از مسیح است. ۱۶ در آن نوشته، یونجه زیر نام ایرانی‌اش، «اسپاستی» به‌معنی «غذای اسب» یاد شده است.

یونانیان که این گیاه را در سرزمین‌های مادنتشین ایران دیده بودند، آن را «مدیکه» نام گذاشتند. در زمان ساسانیان، چنان‌که پیداست، به‌سبب ارزش زیادی که این گیاه داشته، خسرو نخست مالیات بیشتری را بر روی زراعت آن قرار داده بوده است. مسلمین کشت این گیاه را به‌همراه نام عربی‌شده‌اش، ایزوفیست و یا فیس فیسا از ایرانیان گرفته بودند. در قلمرو خلفای اسلامی، از راه اسپانیا زراعت یونجه به اروپا و پس از آن از راه اروپا به آمریکا رواج پیدا کرد. داستان رواج زراعت یونجه در چین این‌گونه است که گویا علاقه‌مندی به اسبان بلند بالای پارسی موجب شده بود که امپراتور چین در ۱۴۰ تا ۸۷ پیش از مسیح بارها سفیرانی به دربار ایران بفرستد و آنان نیز اسبانی را از آن راه به چین می‌بردند. پس از آن آشکار شد که آن اسبان در چین علوفه‌ای که در آن‌جا کشت می‌شده، تغذیه شده و کیفیت خود را از دست می‌داده‌اند. این موضوع باعث شد که امپراتور چین با آگاهی به زراعت یونجه در ایران، میزانی از آن را به چین ببرد. ۱۷

انگور نیز یکی از میوه‌هایی است که کشت آن برابر با نوشتار مورخان از قفقاز در ارمنستان و شمال ایران ریشه گرفته است. ۱۸ با آن‌که در ۳۰۰ ق.م. شراب در مصر و میان‌رودان مصرف داشته است، یونانیان مصرف آن را به ایرانیان نسبت داده‌اند.

یکی از نشانه‌های گرایش شاهنشاهان ایرانی به کشاورزی، نام‌های است که داریوش نخست به ساتراپ خود «گادات» در این‌باره نوشته و به او دستور داده که تعدادی درختان شرقی را به سوریه و آسیای صغیر برده و در آن‌جا آن‌ها را رشد دهند. بر این اساس، رواج بعضی از درختان میوه که از آغاز در چین رشد می‌کرده‌اند، در ایران، توجیه می‌شود. از جمله این درختان، هلو و زردآلو است که از راه جاده‌ی ابریشم در سده دوم ق.م به ایران و از آن‌جا به ارمنستان و پس از آن‌جا در سده نخست میلادی، بر دست رومیان به روم و یونان برده شده است.

از درختان میوه‌ای که از ایران به اروپا، و نیز به هندوستان و چین رفته است، درخت بادام است و هنوز در تبت به نام ایرانی خود خوانده می‌شود. ۱۹ کشت درخت پسته نیز از ایران آغاز شده، و از آن‌جا در سده نخست میلادی بر دست دو دانشمند به اسپانیا و ایتالیا برده شده است.

به روایت گزنفون، سوکرات (سقراط) بینشور نامدار یونانی به شاگرد خود کرتیبول ۲۰ درباره شاه ایران چنین می‌گوید:

«ای کرتیبول! می‌گویند، هنگامی که شاه جایزه می‌بخشد، نخست کسانی را فرامی‌خواند که در جنگ ارزش و ارج خود را نشان داده‌اند، زیرا اگر برای زمین کشت‌شده نگره‌بانی نباشد، کشت و ورز بی‌بهره خواهد بود. پس از آن، کسانی را برای دادن جایزه فرامی‌خواند که زمین‌های خود را خوب کشته و بارور کرده باشند و می‌گویند که دلیران و لشگریان، اگر روستایی نباشند، حتی زنده هم نخواهند ماند... شاه ایران... چون ببیند که فرمانداری سرزمین خود را آباد و پرجمعیت و حاصلخیز و پُردرخت نگاه داشته و میوه‌های متناسب با آب‌وهوای آن را در آن‌جا کشته است، بر حوزه فرمانروایی او می‌افزاید و بخشش‌های فراوان به‌عنوان جایزه و افتخار به او ارزانی می‌دارد، اما اگر ناحیه‌ای را در نتیجه سخت‌گیری‌ها و یا بی‌پروایی فرماندارش، ناکاشته و بایر و خالی از سکنه ببیند، او را کیفر می‌دهد و از خدمت برکنارش می‌کند و دیگری را به جای او می‌گمارد.» ۲۱

کشت و کشاورزی و زمین‌پروری ایرانیان و شیفتگی بسیار آنان به باغ و زراعت چنان بود که واژه به‌کار رفته برای باغ‌های ایرانی، در پارسی باستان (میخی هخامنشی)، واژه‌ای است با آوای «پِئیری دژَه» به‌معنای «محصور شده» (دارای حصار – بسته شده) که همین واژه در زبان پارسی امروز به‌گونه پردیس به معنی بهشت! در زبان لاتین به‌صورت پارادایس و پارادایز (paradise) همچنان به‌معنی بهشت! و در زبان عربی به‌گونه «فردوس»، و باز به‌معنی بهشت است! این واژه‌شناسی خود به پهنه هزاره‌ها، بیانگر رویکرد شگفت‌ همسایگان و بیگانگان به باغ‌های ایرانی است! آنان هنگام رویارویی با باغ‌ها و پردیس‌های ایرانی، چنان شگفت‌زده می‌شدند که تا به امروز در زبان خود، باغ‌های ایرانی را نمادی از بهشت می‌دانند!

پی‌نوشت:

۱- پایندر، ۱۳۲۴
 ۲- رضی، ۱۳۷۶، فرگرد ۲۱، بند ۱
 ۳- جنیدی، ۱۳۶۹
 ۴- رضی، ۱۳۷۶، فرگرد ۳، بند ۲۴ و ۲۵
 ۵- پوردادود، ۱۳۸۷، یسنای ۱۳۲، اهتودکات، بند ۹ و ۱۰
 ۶- سوره بقره، آیه ۲۳۳
 ۷- تفضلی، ۱۳۶۴، ۱۸
 ۸- عقیقی، ۱۳۷۲، ۷۲
 ۹- همان، ۳۷، ساده‌سازی متن از ماست
 ۱۰- قاضی‌پور، ۱۳۸۰، ۲۷
 ۱۱- POPE, A. U., AND ACKERMAN, P., (eds.), "A Survey of Persian Art - I (1905 and last edition) 1928 vols., London 6", "Art A survey of persian Art - I, پروفسور پوپ، ج ۱، رویه ۴۱
 ۱۲- تاریخ ایران باستان، م.م. دیاکونوف، ترجمه روحی ازیاب
 ۱۳- ۱۴ "Iran", (mede et) ۱۹۵۴, GHIRSHMAN, R., "Iran", London ۱۹۵۴, (Achemenide LAUFER, B., "Sino-Iranica", Field Museum of Natural History. - ۱۵ Publication No. Chicago ۱۹۹۱.

۱۶ - Les Plantes and I, Antiquite - ۱۶, JORET, C., "Les Plantes and I, Antiquite - ۱۶, vols PARIS ۲, ۱۸۹۷.
 ۱۷ - LAUFER, B., "Sino-Iranica", Field Museum of Natural History. - ۱۷ Publication No. Chicago ۱۹۹۱.
 ۱۸ - DE CANDOLLE, A., "Origin of Cultivated Plants", London - ۱۸۶.
 ۱۹ - DE CANDOLLE, A., "Origin of Cultivated Plants", London - ۱۹۸۶.
 ۲۰ - Critobule
 ۲۱ - Economique, IV, par xenophon

یارتنامه:
 - پایندر، جنوفری، اساطیر آفریقا، ترجمه باجلان فرخی، اساطیر، ۱۳۳۴.
 - پوردادود، ابراهیم، گات‌ها، اساطیر، ۱۳۸۷.
 - تفضلی، احمد، مینوی خرد، توس، ۱۳۶۴.
 - جنیدی، فریدون و احسان بهرامی، فرهنگ واژه‌های اوستا، نشر بلخ، ۱۳۶۹.
 - رضایی، رضا، این زیست در ایران باستان، جوانه توس، ۱۳۸۷.
 - رضی، هاشم، وندیداد، فکر روز، ۱۳۷۶، فرگرد ۲۱، بند ۱.
 - عقیقی، رحیم، اردویراف نامه، ترجمه توس، ۱۳۳۲.
 - قاضی‌پور، طوبی، تاریخ کشاورزی در دوران ساسانیان، پژوهنده، ۱۳۸۰.
 - فرهاد، مهدی، تاریخ مهندسی در ایران، نشر بلخ، ۱۳۷۶.